

حرم گای عالم شریف

اوله

از آیت الله العظمی آقا سید جمال گلپایگانی
نقل شده که فرمود:

با آقای حاج شیخ عبدالکریم (حائری) در ترن
(قطار) سامرا همسفر بودیم که ایشان می
خواست به ایران برود من به ایشان گفتم شما
از کسانی هستید که بعد از آقای شیرازی مشار
بالبنان می باشید چرا به ایران می روید؟ ایشان
گفتند: .. می خواهم بروم ایران، اگر از دستم بر
آید خدمتی به اسلام و مسلمانان بکنم.

بلاغت

حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام چنین توصیه فرمود:

«یا موسی تَفَرَّغْ لِلْعِلْمِ، إِنَّ كُنْتَ تُرِيدُهُ فَإِنَّمَا الْعِلْمُ لِمَنْ تَفَرَّغَ لَهُ»؛

موسی! اگر دانش می خواهی خود را وقف آموختن آن کن، زیرا دانش نصیب کسی می شود که تمام وقت خود را صرف آموختن آن کند.

مجلسی، بحارالانوار، ج. ۱، ص ۲۲۷

مکتوب ماه

مقصد ۱

فقه و اخلاق؛ فقیه متخلف محمد عر صالحی / ۴ ■ در وادی حیرت چه بخوانیم؟ جواد محدثی / ۵ ■ طعم گس نویسنده ابوالفضل هادی منش / ۶ ■ زنان از نگاه زنان آفرین قائمی / ۶ ■ همه آنچه در اوست، باید در تو باشد! فاطمه خوشنما / ۷

اخبار ماه

مقصد ۲

هلال ماه / ۸ ■ یاد اندیشه / ۱۰ ■ یادمان درنگی در سنت حسنه پرسش گری و نکته گیری مرحوم علی ابوالحسنی منذر / ۱۲ ■ اخبار تصویری / ۱۴ ■ گفته ها / ۱۴ ■ جهان اسلام / ۱۶ ■ اخبار حوزه / ۱۶ ■ اخبار همایش ها / ۱۷ ■ گزارش خبری حضور مراجع تقلید در انتخابات / ۱۸ ■ ۴۰ سال پیش / ۱۸ ■ گفتگوی کوتاه نخستین مصاحبه با مادر خالد اسلامبولی / ۱۹ ■ گزارش ماه ۱+۶ در اولین کرسی آزاداندیشی حوزه / ۲۰ ■ نگاه ماه مرجعیت را پذیرفتم برای خدمت / ۲۲ ■ نگاه ماه مرجعی موفق؛ با ۷۵ سال تدریس / ۲۴

استاد ماه

مقصد ۳

ما برای نماز شب شهریه نمی دهیم! گفتگویی صمیمی با حضرت آیت الله عراقچی / ۲۶

پرونده ماه

مقصد ۴

پرونده ۱ ■ لباس روحانیت: این لباس ما و شما ... لباس روحانیت در آینه نگاه رهبری / ۲۲ ■ هجده سال، این عبا، عمامه تن من بود / ۳۲ ■ لباس طلبگی نماد دین است برشی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی / ۳۴ ■ بایدها و نبایدهای لباس روحانیت تقویت یا اهانت، ملاک تشخیص / ۳۴ ■ مال وقفی دین! برای کسانی که قصد دارند معمم شوند / ۳۶ ■ گفتگو عمامه بر سر توست، چرا بلد نیستی؟ گفتگویی صمیمانه درباره لباس روحانیت با حضرت آیت الله شاه بادی / ۳۸ ■ داستان آپولو هوا کردن من! / ۴۲ ■ محدودیت، مصونیت و مسئولیت / ۴۲ ■ تقریباً همه چیز درباره یک انتخاب بزرگ! / ۴۴ ■ روحانی باش و تفریح کن! / ۴۸ ■ خاطره / ۵۰ ■ اجزای لباس روحانیت / ۵۰

حاشیه



شماره ۴
فروردین و اردیبهشت ۹۱
جمادی الاول و جمادی الثانی ۳۳

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۴
فروردین و اردیبهشت ۹۱
جمادی الاول و جمادی الثانی ۳۳

صاحب امتیاز:
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
مدیر مسئول: علی اکبر رشاد
سردبیر: محمدباقر پورامینی
شورای سیاست گذاری:
علی اکبر رشاد، ابوالقاسم علیدوست،

عبدالکریم بهجت پور، محمود مقدمی،
فرشاد مهدی پور، مرتضی نظری، حسن
قاسمی، محمدرضا زائری، مسعود فیاضی و
محمدباقر پورامینی.

تحریریه
دبیران تحریریه:
محمد علی روزبهانی
همکاران: ابوالفضل جلیلی، سید
علی رضا الموسوی، محسن امامیان، مسعود
پور فرد، علی محمد حسین زاده، مهدی
عبداللهی، الف نصری پور

هنری
مدیر هنری: مجید سلیمانی
عکاس: مصطفی معراجی
صفحه آرایی و تصویرسازی:
عباس گودرزی، مجتبی آقاییزگی

فنی
ویراستاری: وحید حامد، علی صفری
حروفچینی: حسن مؤمن آبادی
نمونه خوانی: مرتضی خلوصی امید
دفتر ارتباط با مخاطبان: امین جهانی
امور اداری: اکبر جوگندی
هماهنگی: جواد خراسانی
نشانی: قم، بلوار پانزدهم خرداد
(شاه سید علی)، خیابان شهید میثمی،
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
دفتر ماهنامه حاشیه
تلفن: ۵-۰۲۵۱-۲۵۷۱-۷۶۰-۲۵۱
نشانی الکترونیک:
www.hashyeh.com
www.hashyeh.net
پست الکترونیک:
info@hashyeh.net



بنای نوساز
یک امامزاده!



عمامه بر سر توست، چرا
بلد نیستی؟



ما برای نماز شب
شهریه نمی‌دهیم!



باید «بدانیم و بفهمیم»
نه آنکه «بخوانیم و
بگذریم»

پرونده ماه

مقصد ۴

پرونده ۲ ■ طلاومس: یادداشت رمز ارتباط مخاطب با طلا و مس همایون اسعدیان / ۵۴ ■ **یادداشت** طلا و مس قصه همه ماست حامد محمدی / ۵۴ ■ **یادداشت** «طلا و مس» یعنی دوست داشتن برای خدا منوچهر محمدی / ۵۴ ■ **نقد فیلم** به همین سادگی؟ / ۵۷ ■ **نقد فیلم** روحانیت به مثابه سوژه / ۵۸ ■ **مقاله** دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / ۶۰ ■ **گزارش** کیمیای اخلاق، مس وجود گزارشی از جلسه نمایش، نقد و بررسی فیلم سینمایی طلا و مس در شهر مقدس قم / ۶۲

مدرسه ماه

مقصد ۵

حوزه زنجان: گفتار آشنایی با حوزه علمیه امام صادق (ع) زنجان / ۶۶ ■ **تاریخچه** شاگردانی که به خانه بازگشتند / ۶۶ ■ **نقش تاریخی** روحانیت زنجان از قاجار تا امروز / ۶۸ ■ **یاد** حضرت آیتالله موسوی زنجانی / ۶۸ ■ **گفتگو** معرفی حوزه علمیه خواهران الزهرا / ۶۹

طلبه ماه

مقصد ۶

یک طلبه هشت کتاب را در یک کتاب بخوانید! گفتگوی صمیمی با نویسنده کتاب رجال همراه / ۷۰ ■ **مهارت** ۳ کلید طلایی در مدیریت تبلیغ / ۷۲ ■ **تبلیغیه** مساجد مجلل تا کپرهایی محقر / ۷۵ ■ **شعر ماه** / ۷۶ ■ **یک نویسنده** استاد علی ابوالحسنی (منذر) / ۷۸ ■ **اخبار کتاب** / ۷۸ ■ **معرفی کتاب** فضل‌الله نوری را زنده کرد / ۷۹ ■ **تجربه** اندر فواید پرسه زدن در کتاب‌فروشی‌ها / ۸۰ و نه کلید برای بازدید طلبگی از نمایشگاه کتاب / ۸۱ ■ **معرفی وبلاگ** محتوای دینی در فضای مجازی / ۸۲ ■ **داستان** زیبای بابا / ۸۲ ■ **آخرنوشت** / ۸۶ ■ **اشتراک** / ۸۷

حاشیه سید



۱ است. باید توجه داشت که در این ایام، تنها درس برگزار نمی‌شود ولی فرصتی برای انجام کارهای علمی دیگر فراهم است؛ تکرار درس‌ها، نوشتن و مطالعه کتاب‌های عمومی و تخصصی، در فرصت ایام تعطیلی انجام شدنی است.

۲ یکی از سنت‌های پسندیده حوزه‌های علمیه، حاکم بودن فضای درس، بحث و مطالعه در زندگی طلبه‌ها بوده است؛ از تجارب بزرگان حوزه برای برنامه‌مند شدن ایام تعطیلات باید سود جست؛ آیت‌الله العظمی گلپایگانی بحارالانوار را پنج‌شنبه‌ها خواند و عالمی دیگر، المیزان را در این روز تعطیلی مطالعه نمود. با یک برنامه مفید، منظم و دقیق می‌توان از تعطیلات استقبال کرد.

۳ پنج‌شنبه و جمعه فرصتی برای سید بود تا راهی باغات اطراف نجف شود و در جوی جاری آن لباس‌هایش را بشوید؛ معمولاً در این آمد و شد جمعی از طلاب نیز همراه بودند و این فرصت، بهانه‌ای برای بحث علمی می‌شد؛ اشکالات و پرسش‌های طلبه‌های جوان، حول نکات کتاب مکاسب شیخ انصاری بود. بعدها مجموعه پاسخ‌ها و نکته‌سنجی‌های صاحب عروه، به صورت مکتوب تنظیم شد؛ به گفته نوه سید، «حاشیه سید» بر مکاسب از همین قبیل است.

۴ تعطیلی دروس، زمان قابل توجهی از سال را به خود اختصاص داده است و به صورت رسمی درس‌های جاری حوزه تعطیل

مکتوب ماه

مقصد ۱

۴ **فقه و اخلاق؛ فقیه متخلق**

۵ **در وادی حیرت «چه بخوانیم؟»**

۶ **طعم گس نویسنده**

۶ **زنان از نگاه زنان**

۷ **همه آنچه در اوست، باید در تو باشد!**



فقه و اخلاق؛ فقیه متخلق

محمد عرب صالحی

اعتقاد به فقه و شریعت یعنی: حضور و حیات خدا در زندگی بشر و رنگ خدایی زدن به تمام افعال جوارحی و جوانحی انسان؛ و حذف شریعت یعنی: حذف حضور دین از صحنه اعمال و نیات و جایگزینی افکار بشری به جای آن؛ در مسیحیت باز کردن شریعت از دین، قدرت دین و کلیسا ضعیف می‌شود؛ به علاوه میدان برای تئوری‌های ناقص بشری، از رقیبی جدی خالی می‌شود.

اگر دین، مبتنی بر اعتقادات معقول، از طریق قانون الهی و فقه و شریعت در زندگی انسان حکم فرما می‌بود و در پی آن ریزترین زوایا و تودرتوی حیات او را در اختیار می‌گرفت، چنین دینی در برابر هرگونه هجومی مقاوم کرده و آن را عقب می‌راند و سکولاریزه کردن چنین جامعه‌ای آسان نمی‌نمود؛ سر این همه مبارزه با فقه و فقاہت و متهم کردن آن به انواع اتهامات و تلاش بی‌وقفه برای جدا کردن شریعت از دین، در حوزه اسلام نیز به همین دلیل است؛ مسیحیت با نفوذ افراد مرموزی چون «پولس» چنین رکن مهمی را از آغاز از دست داد؛

اما از سوی دیگر خطری که همواره در کمین انسان مسلمان و به‌ویژه عالمانی که به‌حق متن اصلی درس و تدریس آنان، فقه و اصول است، خلط فقه و اخلاق و کاربرد یکی به جای دیگری است. در طول تاریخ، فقیهانی در دل مردم نفوذ داشته‌اند که به اخلاق الهی نیز متخلق بوده‌اند؛ آن که در مقام عمل صرفاً فقهی رفتار کند و به اشتباه آن را عین اخلاق بداند، دچار اشتباهات مهلکی خواهد شد. به عنوان مثال بنا بر فتوای بیشتر فقیهان، خلف وعده حرام نیست و مکروه است؛ و به همین جهت است که برخی به راحتی هم‌مباحثه خود را تنها گذارده و خلف وعده می‌کنند. اما همین امر در اخلاق، کاری ناپسند و در برخی روایات اخلاقی، شعبه‌ای از نفاق محسوب می‌شود. فقه به‌حق می‌گوید دفاع و رفتن به جبهه جنگ نظامی، واجب کفایی است و اگر من به‌الکفایه بود، از دیگران ساقط است؛ اما اخلاق می‌گوید ماندن و سپردن کار سخت جنگ به دیگران ناجوانمردی است. کار اخلاق این است که انسان را به انجام مستحبات و ترک مکروهات ملتزم می‌کند. آن که در خانه با فرزند و عیال خود فقط نگاهش به فقه و قانون است بی‌شک در زندگی شکست خواهد خورد و این اخلاق است که می‌تواند همه آنچه رافقه می‌طلبید، در زندگی فردی پیاده کند. متخلق به اخلاق الهی، دنبال سقوط و اسقاط تکلیف نیست؛ او قرب خدا را می‌طلبد و شب عاشورا با وجود برداشتن عهد الهی از سوی امام با او تا پای جان ایستادگی می‌کند. شمردن موارد خلط فقه و اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی ما طلبه‌ها و ماسلمان‌ها کتابی قطور خواهد شد. به قول مرحوم نراقی، دغدغه عالم اخلاق، صفای نفس و تطهیر باطن است. گرچه این امر ممکن است جز از طریق شریعت به دست نیاید، ولیکن او تنها در پی «حجیت» و اثبات و اسقاط «تکلیف» نیست؛ بلکه به دنبال «کمال نفسانی» است. از این رو دایره وظایف آرمانی و ادب و مستحبات در مباحث اخلاقی بسیار گسترده است؛ و به تعبیر جالب برخی، مسئله «تکلیف»، به حد نصاب می‌پردازد، نه به حد اعلی، ولی انسان کمال جو، به حد نصاب بسنده نکرده، آن را معبری قرار می‌دهد برای رسیدن به غایت. حوزه‌های مقدس دینی همواره مرکز تربیت فقیهان متخلق بوده، هست و خواهد بود و کسانی را که تنها با یک بال قصد پرواز داشته‌اند، به طور خودکار پس زده است.



در وادی حیرت «چه بخوانیم؟»

جواد معدنی

یکی از چند وادی «حیرت» در سال‌های طلبگی، وادی «چه بخوانیم؟» است.

این نکته هم در مورد درس‌های اصلی، هم در زمینه مطالعات جنبی مطرح است. فعلاً آنچه مدنظر است، موضوع دوم است.

اول باید «موضوع» را انتخاب کرد، سپس «منبع» را.

حیرت بعضی در انتخاب موضوع است، و سرگشتگی برخی در شناخت و انتخاب منبع یا منابع.

به هر حال، به اقتضای وضعیت طلبگی و شئون تبلیغی و جایگاه دینی خود، دو سه موضوع اصلی و مورد نیاز و اولویت‌دار را ترجیح داده و محور کارمان قرار می‌دهیم. ولی ماییم و انبوهی از کتاب‌ها و منابع و متون گوناگون، قدیم و جدید، عربی و فارسی، اصلی و ترجمه درباره آن موضوع‌ها.

اگر انسان «سیر مطالعاتی» نداشته باشد، در این وادی گم می‌شود.

محتوا و سطح کتاب‌ها گاهی بر یکدیگر مترتب است.

مگر می‌شود بدون پله اول و دوم، یک‌باره پا را روی پله سوم گذاشت؟ (مثل برخی حرکت‌های جهشی در حوزه که بی زبان و ضرر هم نیست!)

بعضی کتاب‌ها هم کم‌مایه و سطحی یا دست‌چندم‌اند. باید کتاب‌های منبع و مادر را خواند که از اینها بی‌نیاز کند.

البته «مرجع» بودن یک کتاب و «معتبر» بودن آن، شرایط و ویژگی‌هایی را می‌طلبد که در برخی موارد هم متفاوت می‌شود. مثلاً درباره یک حادثه تاریخی قدیم، هر چه منبع مورد مطالعه، کهن‌تر و نزدیک‌تر به زمان وقوع حادثه باشد، معتبرتر است. ولی درباره اطلاعات مربوط به یک کشور و ویژگی‌های جغرافیایی و جمعیت و مذهب و تولیدات و مشخصات آن، آیا باز می‌توان به منبع قدیم استناد کرد؟ یا هر چه که منبع، جدیدتر و اطلاعات و آمارش به‌روزتر باشد، معتبرتر است؟

پس چاره‌ای نیست، جز گزینش، آن هم «به‌گزینی» و اولویت‌بندی در مطالعه کتاب‌ها درباره یک موضوع.

کسی که در مطالعه، به «گزینش بهترین‌ها» نپردازد، کارش زار

است و حاصلش خسران. همچنان‌که این «به‌گزینی» در استاد، مدرسه، رشته، برنامه، هم‌مباحثه، هم‌نشین، همسر و ... نیز جاری است.

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهَيَّمِ صَيَّعَ الْأَهَمَّ»؛ هر کس به غیر مهم بپردازد، «مهم‌تر» را تباه می‌سازد.^۱

معنای این کلام نورانی، همان «اولویت‌بندی» و اهم و مهم کردن در همه کارها و برنامه‌هاست، از جمله در موضوع مطالعه و منابع مطالعه.

وقتی فرصت‌ها، صرف مطالعه کتاب‌های کم‌اهمیت و کم‌فایده شد، فرصتی برای مطالعه آنچه که مهم‌تر و مفیدتر است باقی نمی‌ماند. این نوعی «فرصت‌سوزی» یا هدر دادن سرمایه در موردی است که حاصلش اندک است.

در این باره، باید از تجارب دیگران بهره گرفت.

در هر موضوعی، کسانی هستند که خبره، کارشناس و کتاب‌شناس‌اند و سابقه دارند و اطلاعاتشان کارگشاست. مثلاً اگر بخواهید در زمینه تاریخ و سیره مطالعه کنید، یا در مباحث علوم سیاسی یا ادبیات فارسی یا موضوعات اخلاقی و کلامی کار کنید، باید از آگاهان در این زمینه‌ها بپرسید.

مثلاً بپرسید: مفیدترین و جامع‌ترین کتاب‌ها در این زمینه‌ها چیست؟ قدیم‌ترین آثار که مرجع به شمار می‌آیند، کدام‌اند؟ از کجا و از کدام کتاب شروع کنیم؟ چگونه مطالعه کنیم؟ شما خودتان چه روشی داشتید و چه تجربیاتی دارید؟ سیر موضوعات اصلی و فرعی این مورد چیست؟ اصلاً می‌توان برایش سیری در نظر گرفت؟ و ... امثال این‌گونه پرسش‌ها.

ابتدا کار انسان مشکل است.

نقطه شروع را نمی‌داند. کتاب‌ها و مؤلفان را نمی‌شناسد. میزان اعتبار کتاب و نویسنده برایش روشن نیست.

ولی ... به‌تدریج، خودش صاحب‌نظر می‌شود، صاحب شناخت و بصیرت، یعنی همان «کارشناس».

داشتن «سیر مطالعاتی» مثل بازدید از یک شهر یا کشور است، همراه با برنامه و دفترچه راهنما، که انسان را زودتر به مقصد می‌رساند و دیدنی‌ها (و در اینجا «خواندنی‌ها») را حساب‌شده در اختیار انسان قرار می‌دهد.

از پرس و جو از افراد خبره، غافل نشویم.

و ... خود را از مشورت و رأی‌زنی بی‌نیاز نیندازیم. پی‌نوشت:

۱. غررالحکم، حدیث ۷۶۰۷؛ الحیاه، ج ۱، ص ۳۰۸.



طعم گس نویسنده

ابوالفضل هادی منش

بنیان‌های یک جامعه را اندیشه‌ها می‌سازد و اندیشه‌ها از رهگذر پژوهش و پژوهشگران پا به عرصه می‌نهند. بر این بنیاد، همان‌گونه که اندیشه و اندیشیدن را نمی‌توان ساده انگاشت، پژوهش و پژوهشگر را نیز نمی‌توان غافلانه فراموش کرد؛ چه اینکه کم انگاشتن پژوهش، راه را بر پیشرفت و ترقی می‌بندد و استعدادها را ابتر و ناکام می‌سازد. اما پرسش بنیادین در این عرصه این است: چگونه می‌توان روح پژوهشگری را در جامعه پرورش داد؟ چگونه می‌توان جامعه علمی جوان را به سوی درنگ و اندیشیدن در پدیده‌ها و ثبت یافته‌ها و بهره‌مندی از تجربه‌ها رهنمون شد؟

پاسخ بسی مشکل است و در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد؛ اما به‌اجمال باید گفت که از راه‌های رسیدن به آن آرزو، ایجاد باور

عمومی در امر نویسندگی است. بسیاری از ناکامی‌های نسل جوان که به جدایی آنان از عرصه نگارش منجر شده، فرآورده ناباوری‌هاست. گاه از نویسندگی، چنان غولی می‌سازیم که کسی را یارای نزدیک شدن به آن نیست؛ گاه به دلیل ضعف در آموزش، اجازه بلندپروازی را به نوقلمان نمی‌دهیم. ما ناخواسته با برخی استادمحوری‌ها یا کسوت‌جویی‌ها، بدون آگاهی از استعدادهای فردی جوانان جویای نام، گاه باعث گریز ایشان از عرصه نویسندگی می‌شویم. نوپژوهندگان و نونویسندگان ما هنگام شنیدن نام «نگارش» از زبان یک استاد فرهیخته با آن اندوخته تجربه، کندن کوه با یک سوزن را فریاد می‌آورند و از آن می‌هراسند. شاید گاه گمان می‌کنیم با این کار، آنان را به عزمی جزم و همت دیگرگونه‌ای دعوت کرده‌ایم، حال آنکه روح نوشتن را در آنان میراندیم.

ما به نونویسندگانمان نگفته‌ایم که نوشتن در سال‌های آغازین، حتی در گستره‌های ضعیف و گاه دائمی نیز شایان تحسین و پله‌ای برای ترقی است؛ ما به آنان کمتر گفته‌ایم که همین پژوهش‌ها و نوشته‌های مختصر و گاه همراه با اشکال‌های فراوان، زمینه فرهیختگی در عرصه‌های نگارشی

زنان از نگاه زنان

آفرین قائمی

پژوهش و آموزش دو بال رشد اندیشه‌ها و علوم هستند و هریک بدون دیگری، ناقص. پژوهش پشتوانه آموزش است و آموزش، پرسش‌آفرین و زمینه‌ساز پژوهش. با آموزش، کاستی‌های پژوهش و نارسایی‌های آن برطرف می‌شود و پرسش‌های نو، جوانه می‌زند و افق‌های جدید برای دانشور شکل می‌گیرد و با پژوهش آن خلأها پر شده و نقایص به حداقل می‌رسند و با این تعاون دانش بالنده می‌شود و دانشجو در رشته علمی خود متخصص می‌گردد. بدین‌جهت از رونق افتادن هریک، افول و رکود دیگری را در پی دارد.

حوزه شیعیه در تاریخ پر برکت خود، کمابیش این سیر را پیموده است و در صفحه عملکرد گذشته خود، نام بسیاری از بزرگان محقق، اعم از زن و مرد را ثبت نموده است. بر خلاف مجامع علمی اهل سنت که در سده نخست هجری با منع کتابت حدیث و در سده چهارم به بعد، با منع اجتهاد و استنباط؛ و در قرن یازدهم، با اوج اخباری‌گری، دچار رکود و جمود گردید؛ و نیز بر خلاف مسیحیت که در یازده قرن (قرون وسطی) با عملکرد و بیان غلط خود باعث فرار مردم از دین و خدا و مجامع علمی دینی گردید؛ مجامع علمی شیعه، همواره پویا و در سیری تکاملی بوده و لکن در طول زمان جهت‌دهی این تحقیقات بیشتر به سوی فقه و اصول بوده است؛ گرچه این رشته در تحقیقات و پژوهش و حتی نحوه آموزش پیشرفت داشته است، اما سایر رشته‌های دینی حتی تفسیر و کلام و حدیث دچار خمول و کاستی چشمگیری شده‌اند. گذر زمان و گسترش اسلام شیعی، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی، این خلأها را بیش از پیش آشکار ساخته است.

برای پاسخ‌گویی به نیازهای روز و رفع شبهات و سؤالات نسل نو، میراث قدیم حوزه در این زمینه‌ها کافی و رسا نیست و ارائه تبیین‌های نو و استدلال‌های متقن تر و گیراتر را می‌طلبد.

پیش از این نیز بزرگانی چون امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مطهری و شهید بهشتی، این نیاز را احساس کرده و هشدارهایی را داده و تلاش‌هایی را ارائه نموده‌اند.

شخصیتی چون علامه طباطبایی، فلسفه اسلامی را - پس از سال‌ها رکود - احیا کرد و با ارائه تفسیر یگانه «المیزان»، «قرآن کریم» را تا حدود زیادی از مهجوریت رها کرد.

و نیز علامه محمدتقی جعفری، برای رفع غربت نهج البلاغه کوشید و ...

یکی از شبهات قدیمی و کهنه، امروزه با لباس حمایت از حقوق بشر و به‌ویژه حقوق زنان در قالب فمینیسم وارد تاخت و تاز علیه مبانی اخلاقی و فقهی و خانوادگی اسلام گردیده است.

شهید مطهری که در همه فعالیت‌هایش پیش از زمان در حرکت بود، با نگارش نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب و پاسخ‌های استاد، وارد پاسخ‌گویی به این شبهه گردید. اما نگاه

زنان به مسائل زنان و خانواده و تربیت و ... می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد. تاکنون کتاب‌های بسیاری از سوی زنان در این‌گونه مسائل منتشر شده است؛ اما در مقایسه با کارهای مردانه!

فاصله بسیار است. پس تا رفع نیازها و «ارائه اسلام آن‌گونه که هست» و عمل به دستور امام راحل و ادای رسالت حوزه، راه زیادی مانده است. تقویت پژوهشگاه‌های تخصصی حوزه و جذب طلاب، از جمله زنان، به این مراکز و سازماندهی تحقیقات

و تشویق پژوهشگران در طی نمودن این مسیر کمک شایان توجهی خواهد داشت.

و پژوهشی را فراهم می‌آورد! ما به ایشان کمتر آموخته‌ایم که هراس از نقد منابع گوناگون یک علم یا موضوع، به توقف و فرو افتادن در دام چاله‌ها منجر می‌شود.

ما به پژوهشگران نورس و نو قلمان، نیاموخته‌ایم که آموزش، رودخانه‌ای برای رسیدن به دریای ژرف پژوهش و نگارش است. ما به آنها نیاموخته‌ایم که آموزش، برای پژوهش است نه آموزش برای آموزش! از این رو کوشیده‌ایم تا ضعف نظام آموزشی خود را با مهار روح نویسندگی جبران کنیم و متن محوری و جزوه‌سالاری را سرلوحه کار استادان خود سازیم. سرانجام این کار - به فرض توفیق کامل - تربیت استادانی برای آموزش همان کتاب‌هاست، نه نویسندگان و پژوهشگرانی پایه‌کاب!

قدری درنگ کنیم! پژوهش و نگارش می‌تواند آینده‌ای برای نمایاندن کاستی‌های ما در عرصه روش و آموزش، و بونه نقدی برای استادان و دانش‌پذیران ما باشد. آیا نباید اندکی از آموزش‌مداری افراطی کاست و جای آن را به پژوهش‌محوری و نویسندگی داد؟ و فرار از نوشتن را بین نونویسندگان به حداقل‌ها و دست‌کم‌های امروز جهان رساند؟ آیا به‌واقع نباید

به ایشان گوشزد کرد که هراس از نوشتن، هراس از ورود به باغی پر از گل‌های رنگارنگ و شایان دل‌نشینی و دل‌نشاطی است؟!

کمی به جوان‌ترها فرصت عرض اندام دهیم و مدام آنان را به «اندوختن و اندوختن...» تشویق نکنیم تا مبادا که روزی این انباشت و تل‌اندود شدن داشته‌ها، به‌سان میوه‌ای شود که زیاد به شاخه مانده و گندیده، بگذاریم لذت طعم گس این میوه نوبار، کمی زیر دندان چشیده شود. به جوان‌ترها فرصت اشتباه و تجربه بدهیم؛ زیاد بدفرجام نیست.

من می‌گویم: «باید هیبت نویسندگی به ترس از آن منجر شود.» جلال و هیمنه آن را بیش از آنچه هست، نمودار نکنیم تا جرئت و جسارت جوان‌ترها و جوان‌ترمانده‌ها سترده نشود. ... بگذریم!

خوشا استادی که راه بنماید و خوش‌تر آنی که راه را برای گام‌های چالاک شاگردی نورس باز کند و استر قلم او را هی زند برای جستی و جختی در دشت. که میوه شاداب باور، چیزی نیست که بدون کمک و تجربه استاد چیده شود.

همة آنچه در اوست، باید در تو باشد!

فاطمه خوش‌نما

مثل یک قطعه طلا، یک تکه جواهر ارزشمند، درست عین یک تندیس گران‌قدر گذاشته‌ایم‌شان آن بالا بالاها، جایی که دست خودمان هم بهش نمی‌رسد. بعد داریم از دور نگاهشان می‌کنیم. هی لاف می‌زنیم که دوستشان داریم و عاشقشان هستیم. برایشان اشک می‌ریزیم و ماتم می‌گیریم برای ظلمی که در حقشان شده است. عرفانمان که بیشتر می‌شود، یک قدم از دوست داشتن جلوتر می‌رویم و برایمان الگو می‌شوند و توی دلمان فکر می‌کنیم خیلی آدم حسابی هستیم که الگویمان حضرت زهرا علیها السلام است. خیلی هم اگر الگوپذیر باشیم، در نهایت می‌چسبیم به حجاب و عفاف و حیا و عبادت و همسرداری ایشان و همه آنچه که بعد اخلاقی و عرفانی و فردی دارد. درست است که ایشان نمونه کامل حیا و عفت و حجاب بودند و الگوی کامل اول و آخر مادری و همسری؛ اما وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام هم‌ااش این نبود. اتفاقاً بعد اجتماعی پرتنگی در تاریخ عصر خودشان داشتند.

هوش، آگاهی و بیداری سیاسی حضرت زهرا علیها السلام یکی از مواردی است که مورد بی‌توجهی قشر زنان مسلمان قرار گرفته است و همین امر باعث شده نه‌تنها در امور سیاسی و مسائل روز جامعه مشارکتی نداشته باشند، بلکه آگاهی بسیار ناچیزی در این زمینه داشته باشند. این در حالیست که ورق‌های تاریخ از زندگی یگانه بانوی عالم، چیز دیگری ثبت کرده است. حضرت در طول عمر کوتاهشان، و با توجه به جوانی‌شان، هرگز نسبت به مسائل سیاسی و جامعه‌ی زمان خودشان بی‌تفاوت نبودند. آنگاه که حضورشان را در جامعه لازم و ضروری می‌دیدند، از خانه بیرون می‌آمدند و رسالت خود را به بهترین شکل به انجام می‌رساندند.

بهترین شاهد این مدعا خطبه فدکیه و بقیه خطبه‌های سیاسی و اخلاقی به‌جامانده از ایشان است.

ایشان هرگز زن بودن را بهانه حاضر نشدن در صحنه سیاسی و اجتماعی قرار ندادند و رسالتشان را به بقیه واگذار نکردند. تأثیر سخنرانی‌های حضرت زهرا میان غاصبین، و بین زنان مهاجر و انصار، تحلیل و تجزیه درست ایشان از اوضاع سیاسی روز را نشان می‌دهد؛ به‌علاوه توانایی ایشان در به‌کارگیری زبان و ادبیات گیرا و رسایی که بتواند نشانگر راه از بیراهه باشد، از دیگر ویژگی‌های رفتاری ایشان است.

این همیشه در صحنه بودن، این بیداری و آگاهی، این شانه خالی نکردن از زیر بار مسئولیت اجتماعی و سیاسی، این بی‌تفاوت نبودن نسبت به مسائل مهم جامعه، همه و همه از ویژگی‌های بارز حضرت زهرا علیها السلام بود؛ ویژگی‌هایی که در کمتر زنی پیدا می‌شد در آن عصر و جامعه.

متأسفانه زنان طلبه، امروز در زمینه آگاهی سیاسی و اجتماعی، از الگوی بارزشان عقب مانده‌اند. شاید هم به فکر رشد و تعالی خود در این زمینه نیستند. زیرا ما در بیشتر موارد شاهد بی‌تفاوتی و حاضر نشدن آنها در نقش یک خانم طلبه در اجتماع هستیم، و تحرک و فعالیت و اثرگذاری چشمگیری از این قشر نمی‌بینیم. این به این معنی نیست که خانم‌های طلبه اصلاً در صحنه حضور ندارند، بلکه اینان هنوز نتوانسته‌اند در این زمینه به جایگاه مطلوبی برسند و انتظار بیشتری از آنها می‌رود.

اینکه فقط بعد فردی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام را بگیریم، و به بقیه ابعاد شخصیتی ایشان بی‌توجه باشیم، خود ظلم بزرگی در حق ایشان است. وقتی ادعا می‌کنیم کسی اینچنین الگوی لحظه به لحظه زندگی ماست، باید همه آنچه در اوست، در ما نیز باشد.